

احمد جبریل - دبیر کل - جبهه خلق برای آزادی فلسطین

درآمد

روند مبارزات تاریخی و دیدگاه‌های فکری و موضع‌گیری‌های اصولی شیخ بزرگ شهید عزالدین القسام برای پیشگامانی که در شرایط حاضر روحیه جهادی و انقلابی اسلامی و ارزش‌های انسانی را ملاک عمل خود قرار می‌دهند، و کسانی که عزت، کرامت و خشنودی خداوند را جستجو می‌کنند، می‌تواند الگو و الهام‌بخش باشد. همچنین تحقیق و تفحص پیرامون شخصیت القسام و زندگی جهادی او از طریق گفت و گو و رایزنی با شخصیت‌های فعال در صحنه فلسطین برای دستیابی به شناخت درست از ابعاد و هویت این شخص مجاهد نقش تعیین‌کننده دارد.

شاهد باران در راستای ایفای حق و جایگاه و نقش مکتب جهادی القسام در تاریخ مبارزات ملت فلسطین و بررسی منطقی و علمی رویدادهای تاریخی آن مرحله به رغم همه پیچیدگی‌ها و دشواری‌های آن و شناخت دیدگاه‌ها و تفکرات القسام و نحوه برخوردش با آن رویدادها به پای گفت و گو با احمد جبریل دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین نشسته است.

دورنمای تجربه مقاومت شیخ مجاهد شهید عزالدین القسام

در گفت و گوی اختصاصی شاهد باران با احمد جبریل

دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل)

نبرد با خطر استعمار و صهیونیسم در فضایی سرشار از آشتی و پراکنندگی...

جناب‌عالی که سابقه دیرینه در مبارزات ملت فلسطین دارید، رویدادهای سرنوشت ساز کنونی را با رویدادهای تاریخی دوران حیات شیخ مجاهد عزالدین القسام در صحنه فلسطین چگونه مقایسه می‌کنید؟

بسم الله الرحمن الرحيم : می‌توان گفت که بحث پیرامون شخصیت و حرکت جهادی القسام که سرانجام به شهادت او منجر شد زمانی منصفانه خواهد بود که توانسته باشیم همه واقعیت‌ها را بیان کنیم. در حقیقت واقعیت‌های تلخ و ناکامی‌های سیاسی کنونی در ادامه شرایط تلخ گذشته است. ریشه بسیاری از عوامل و عناصر ناکامی‌های گذشته و حال مشترک می‌باشند. این عناصر در فضای عمومی فلسطین همچنان وجود دارند، و پیوند خود را با گذشته به رغم بروز تحولات و شرایط جدید قطع نکرده‌اند.

من بر این باورم که هویت گردانندگان و بازیگران فرق کرده است. ابزارها متنوع شده است. بسیاری از دنیا رفته‌اند و بسیاری هنوز زنده هستند. برخی شان حافظه‌شان را از دست داده‌اند، و برخی دیگر تمایل ندارند حافظه‌شان را زنده نگه دارند تا درس‌ها و آموزه‌های مجاهدان کنونی آنان را شوکه نکنند. مجاهدانی که در شرایط سخت پیچیده‌ای بسر بردند که از شرایط کنونی به مراتب بدتر بوده است.

لذا تعجب آور نیست که هرگاه از مجاهدان به نیکی یاد می‌کنیم برخی افراد به بهانه منطقی‌گرایی و واقعیت‌پذیری و توجیه سیاست‌های سازشکارانه‌شان و تسلیم شدن‌شان در برابر دشمنان به سفسطه چینی می‌پردازند. آیا تعجب آور نیست که فیصل الحسینی منکر پیشینه مبارزاتی پدرش، شهید عبد القادر الحسینی می‌شود؟ هنگامی که کسی مواضع اصولی پدر شهیدش را به او

یاد آور می‌شود. فریاد اعتراض سر می‌دهد و می‌گوید که خود قدرت تشخیص و درک شرایط دارد و نمی‌خواهد دیگران را با او مقایسه کنند.

افراطیون و پیروان آنان در چارچوب تلاش برای مخدوش نمودن تاریخ و استفاده ابزاری از تاریخ در راستای اجرای برنامه‌های خود به منظور برقراری صلح و عادی‌سازی روابط با دشمن به تفسیر دین اسلام و قرآن کریم بر اساس میل و خواسته خود روی آورده‌اند.

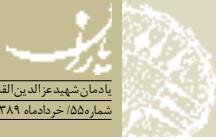
زنده نگه داشتن یاد شهید عزالدین القسام در چنین شرایط تلخی اقتضا می‌کند تا به پرسش‌هایی که اذهان امت را نگران کرده پاسخ دهیم. زنده نگه داشتن یاد و خاطره القسام بسیاری از تضادهای موجود در جامعه را که با منطق و شیوه حرکت تاریخ سازگار نیست آشکار می‌سازد، و راه درست جهاد و مقاومت را به ما می‌آموزد.

هرگاه از صلح بحث می‌شود تلاش می‌کنند از واژه صلح و جوهره دین به سود اهداف خود استفاده ابزاری از آن داشته باشند. لذا باید با حملات سازشکارانه و عادی‌سازی روابط با دشمن که با عقل، منطق، فرهنگ و مبانی اعتقادی و تاریخ جهادی مان منافات دارد مبارزه کنیم. تاریخ جهاد و مقاومت ملت فلسطین بر دوش کسانی که به حقوق امت پشت کرده‌اند، و مجد و عظمت بزرگان خود را به فراموشی سپرده‌اند و تنها در

اندیشه لحظه‌ای زندگی خود هستند سنگینی می‌کند. بر این اساس زنده نگه داشتن یاد شهید عزالدین القسام در چنین شرایط تلخی اقتضا می‌کند تا به پرسش‌هایی که اذهان امت را نگران کرده پاسخ دهیم. زنده نگه داشتن یاد و خاطره القسام بسیاری از تضادهای موجود در جامعه را که با منطق و شیوه حرکت تاریخ سازگار نیست آشکار می‌سازد، و راه درست جهاد و مقاومت را به ما می‌آموزد.

با این وصف برای دگرگونی وضع موجود چگونه می‌توانیم از تجربه پیشینیان کمک بگیریم؟ و راهکار آنان چگونه بوده است؟

در حقیقت شناخت القسام از ماهیت رویارویی امت اسلامی با دشمنان از شناخت فکری و نظری و ایمان قلبی او ناشی شده بود. این شناخت و آگاهی که بر مبنای اعتقادات اسلامی استوار شده بود بر حرکت و تبلور موضع‌گیری‌های اصولی او نقش تعیین‌کننده و اساسی داشت. فهم و درک او منحصر به فرد بود. زبانش را برای بیان واقعیت‌ها گویا کرده بود. این شناخت رهنمون ساز حرکت او بوده است. رفتار القسام همواره برای مجاهدانی که ایمان دارند امت اسلامی به رغم پشت سر گذاشتن شرایط دشوار و بحرانی بهترین امت‌هاست، الگو و سرمشق می‌باشد. لذا می‌توان گفت که موضع‌گیری‌ها و جهان‌بینی القسام بیانگر شخصیت استوار او بوده که هرگز در برابر دشواری‌های فراوان کمر خم نمی‌کرده است. او با ایستادگی در برابر وضع موجود نشان داد که انسان با برخورداری از روحیه انقلابی و دور اندیشی و توان حرکت در زمان مناسب در چارچوب برنامه منظم جهادی از شناخت دقیق وضع موجود و شناخت شیوه‌های پاسخگویی مناسب به پیامدهای وضع موجود بستگی دارد.



حمله اسرائیل به مدرسه آبرو در باغ صغری

به شدت اعتراض کرد. القسام پرخاشگرانه اعلام کرد که مردم سوریه نه قیومیت فرانسه را می‌پذیرند. بنابر این امروزه ملاک عمل و رفتار رهبران و مسئولان جنبش‌های رهایی بخش فلسطین باید اینگونه باشد.

شهید شیخ عزالدین القسام با چه انگیزه عازم فلسطین شد و راهکار جهادی او چگونه بود؟

همانگونه که در پاسخ پیشین به آن اشاره کردم القسام به رغم تفاوت فاحشی که موازنه قدرت میان مسلمانان و فرانسوی‌ها وجود داشت او با تکیه بر قدرت قرآن به جنگ و جهاد با استعمارگران در منطقه حقه و جبل صهیون در شمال سوریه پرداخت. سپس برای مبارزه با انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها به فلسطین هجرت کرد. البته انگیزه عزیمت القسام به فلسطین به دلیل ترس از وحشیگری فرانسوی‌ها در سوریه یا به دلیل اینکه سرزمین و ملت سوریه را تهدید نمی‌کنند، نبوده است. در پی کم رنگ شدن قیام مردم سوریه، می‌توانست به جنگ با فرانسوی‌ها در شمال سوریه یا جنگل‌های اطراف دمشق یا جبل العرب ادامه دهد. یا اینکه در نخستین انقلاب بزرگ مردم سوریه که در سال ۱۹۲۵ آغاز شد، شرکت نماید. اما چرا این کار را نکرد و انگیزه او از هجرت به فلسطین چه بوده است؟ آیا وحشیگری انگلیسی‌ها کمتر از فرانسوی‌ها بوده است؟

قطب نمای این شیخ مجاهد جهت گیری او را مشخص کرده بود. انگیزه القسام از هجرت به فلسطین پناه بردن به مساجد آنجا یا امامت نمازگزاران و یا کناره گیری از مسئولیت رهبری نبوده است. او با آگاهی و شناخت ابعاد توطئه دشمنان صلیبی جدید برضد امت اسلامی که می‌خواستند فلسطین را پایگاه اصلی توطئه‌های مشترک انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها قرار دهند به سمت این سرزمین حرکت کرد. تصمیم برای مهاجرت به فلسطین تصادفی یا نتیجه شرایط خاصی نبوده است. بلکه او بر اساس طرح برنامه ریزی شده و آگاهی از این موضوع که معرکه نهایی و سرنوشت ساز با مهاجمان جدید صلیبی در فلسطین خواهد بود، به سمت این سرزمین حرکت کرد. زیرا دورنمای توطئه‌های انگلیس و صهیونیسم به منظور برپایی دولت قومی برای یهودیان در فلسطین آشکار شده بود.

لذا با توجه به جایگاه فلسطین که خداوند آن را مبارک گردانیده و عروج پیامبر اکرم (ص) از مسجد الاقصی اولین قبله و سومین حرم شریف مسلمانان صورت گرفته است. القسام تصمیم گرفت جنگ و جهاد همه جانبه را از این سرزمین آغاز کند. او با این قیام خونین مسلمانان را به عمل به مسئولیت دینی و میهنی در این رویارویی اساسی فراخواند. شیخ شهید برای اینکه حرکتش زود گذر و شتابزده نباشد و تا پیروزی یا شهادت ادامه یابد به سازندگی تشکیلات

فراموش نکنیم که القسام شاهد پراکندگی امت و آشفتگی‌های ناشی از سقوط دولت عثمانی و هجوم قدرت‌های استعمارگر به سرزمین‌های عربی بوده است. در آن مرحله هویت اسلامی به عنوان یک عقیده فعال و عامل دگرگونی سرنوشت ساز و پرخورداری از فرهنگ و تمدن اصیل انسانی از جامعه پنهان شده و به یک شعار دینی و بی‌محتوا تبدیل شده بود. البته تلاش‌های انفرادی برخی از شخصیت‌ها را برای بازگرداندن روح اسلام به کالبد امت را فراموش نمی‌کنیم.

القسام با استفاده از روح علم و معنویت و در چنین فضای سرشار از آشفتگی و پراکندگی، با تمام توان به نبرد مقدس با خطر استعمار و صهیونیسم که موجودیت سرزمین و امت را تهدید می‌کرد پرداخت. او در سال ۱۹۱۲ به نشانه نارضایتی از عملکرد سست و سیاست‌های ناپایدار دولت عثمانی و سهل انگاری در اداره امور این سرزمین پهناور اسلامی و عدم تعهد به تعالیم اسلام و ناتوانی در رهبری و دفاع از امت اسلامی و ایستادگی در برابر خطر صلیبی‌های جدید، کوشید به لیبی نیروی رزمنده اعزام کند. تا در برابر

شعور و آگاهی القسام و مجاهدان جنبش او نشانگر شناخت آگاهانه و واقع بینانه آنان از طرز تفکر و اندیشه اسلامی به دور از هر نوع تنگ نظری، خود محوری، قومیت گرایی، فرقه گرایی، و منطقه گرایی بوده است. پایبندی به اندیشه‌های اصیل و موضعگیری‌های شجاعانه و اصولی او را از سایر انقلابیون آن مرحله متمایز ساخته است.

پورش استعمارگران ایتالیایی بایستند. او با این اقدام آگاهانه نشان داد که نبرد آزاد سازی و ایمان در سرزمین مسلمانان جدایی ناپذیر هستند و هدف استعمارگران از پورش به سرزمین‌های عربی تحقیر مسلمانان و اعراب در درون خانه‌شان می‌باشد.

برنامه ریزی و حرکت القسام برای مبارزه با ایتالیایی‌ها در لیبی و چشم پوشی از اختلافاتی که با عثمانی‌ها داشت یکی از برجسته ترین دیدگاه‌های راهبردی او را در مسیر مبارزه با خطر صلیبی‌های جدید نشان می‌دهد. شعور و آگاهی القسام و مجاهدان جنبش او نشانگر شناخت آگاهانه و واقع بینانه آنان از طرز تفکر و اندیشه اسلامی به دور از هر نوع خود محوری، قومیت گرایی، فرقه گرایی، و منطقه گرایی بوده است. پایبندی به اندیشه‌های اصیل و موضعگیری‌های شجاعانه و اصولی او را از سایر انقلابیون آن مرحله متمایز ساخته است.

بی‌تردید شیوه رهبری خردمندانه و مردمی القسام در سیاستگذاری‌های رهبران و شخصیت‌های ساختگی و آدم نماهای امروزی که در صحنه فلسطین شاهد آنان هستیم جایگاهی ندارد. این رهبران ساختگی به رفاه زدگی و آسایش و اجرای تاکتیک‌های آمریکا کشیده شده‌اند. آیا شیوایی بیان و میزان ایمان به عقیده دینی و ملی القسام را در بین رهبران همزمان او سراغ دارید؟ او همان کسی است که در سال ۱۹۱۹ به حضور اعضای کمیته آمریکایی کراین جهت نظر خواهی با شهروندان سوریه درباره حق تعیین سرنوشت سیاسی کشورشان

مسلحانه و منظم روی آورد. او همچون یک رهبر دانا و کارشناس آگاه به شیوه مدیریت رویارویی با در نظر گرفتن همه جوانب معنوی، تبلیغاتی، سیاسی و تربیتی در جهاد نظامی با بنیان نهادن تشکیلات مسلحانه زمینه را برای شکل گیری نبرد دراز مدت تا تحقق آزادی و استقلال و عزت مسلمانان در فلسطین و در سراسر سرزمین‌های عربی فراهم ساخت.

القسام بر این باور بود که پیروزی امت در فلسطین نشانگر توانمند شدن امت برای پاسداری از سایر بخش‌های جهان عرب و جهان اسلام در برابر هرگونه پورش مستکبران و استعمارگران محسوب می‌شود. و این همان واقعیتی است که امروز دست به گریبان آن هستیم. امروزه بخش‌های وسیعی از جهان عرب همچون افغانستان و عراق در اشغال متجاوزان قرار دارند. ملت‌های جهان اسلام به دلیل سلطه صهیونیست‌ها بر فلسطین به طور مستقیم و غیر مستقیم، دچار تفرقه و پراکندگی شده‌اند. امروزه فلسطین به مرکز اجرای طرح‌های استکباری برای تضعیف امت شده است. لذا القسام با دورنگری کوشید امت را از شسر این توطئه‌ها و حفارت‌هایی که امکان دارد در آینده توسط صهیونیست‌ها گریبانگیر امت شود، نجات دهد.

من بر این باورم که پیگیری گام‌های القسام و عمل به آن وظیفه هر مسلمانی است که خواهان دفاع از آرمان امت و پیروزی مسلمانان می‌باشد. ماهیت رویارویی و قداست آرمانی که به خاطر آن مبارزه می‌کنیم، تکلیف‌مان را مشخص کرده است. قطب نمای القسام که نشانه گیری آن را بیش از هر زمان دیگر صحیح می‌دانیم به فلسطین اشاره می‌کند. فلسطین سرآغاز رویارویی و محور و میدان نبرد نهایی و سرنوشت ساز امت می‌باشد. ولی این به معنای این نیست که از نبرد در سایر جبهه‌ها و با سایر دشمنان غافل بمانیم.



داشته که بیانات او با آنچه که امروزه از زبان خطیبان مساجد می‌شنویم تفاوت داشته است. اسلام او اسلام فاتحان و نمازش نماز مجاهدان بوده، و انقلاب فلسطین با ایمان و نماز آغاز شد. با این وصف باید اسلام و دین القسام را از دیگران متمایز بدانیم. به ویژه اینکه منطقی در شرایط انتقالی بسر می‌برده است. از یکطرف خطر گسترش فرهنگ غربی بی‌داد می‌کرده و از طرفی جهان اسلام در پی شکست دولت عثمانی در حال فروپاشی و پراکندگی بسر می‌برده است. در چنین شرایطی مردم به بازگشت اسلام به صحنه زندگی امیدوار بودند. القسام در چنین شرایطی با بینش و درایت خاص خود در تحکیم اصول و ارزش‌های اسلامی گام برداشت. **چه تفاوتی بین شرایط آن مرحله و شرایط کنونی وجود دارد؟**

من بر این باورم که شرایط کنونی با شرایط گذشته تفاوت چندانی ندارد. همانگونه که در آن دوره جریاناتی وجود داشتند که با استعمارگران و صهیونیست‌ها سازش کردند، امروزه هم قدرت‌هایی وجود دارند که پرچم سازش با آمریکا و صهیونیست‌ها و بیگانگان را به نام اسلام بر افراشته‌اند. همانگونه که در آن شرایط افرادی به رهبری القسام با بنیان‌گذاری مکتب اسلامی انقلابی پیرامون مکتب جهاد در برابر مستکبران و اشغالگران ایستادگی کردند. امروز هم سلحشورانی وجود دارند که در راه آزادی میهن از فدا کردن جان خود دریغ نمی‌کنند. ما اکنون در جبهه شیخ شهید قرار داریم. ما بر مبنای اسلام و الله اکبر با دشمنان جهاد می‌کنیم. اسلام ما اسلام کسانی است که سازش و دوستی با دشمن دور و نزدیک را بر خود حرام کرده‌اند. جریان‌های سازشکار اسلام را ابزار برای تامین منافع خود و اربابان‌شان قرار داده‌اند. اکنون ملاحظه می‌کنید که از سرزمین مقدس نزول وحی و سرزمین مکه و مدینه از آمریکا برای اشغال سرزمین‌های اسلامی دعوت به عمل می‌آید. امروزه برخی از زمامداران عرب به نام اسلام میزبان صلیبی‌های جدید شده‌اند. محرمات را برای آن‌ها حلال کرده‌اند. امروزه شاهد هستیم که از سرزمین دانشگاه الازهر شریف، برای صلح با دشمن صهیونیستی، غاصب سرزمین اسرا و معراج فتوا صادر می‌کنند. در حالی که شهید القسام در راه دفاع از این سرزمین جان خود را فدا کرد.



مبانی والای جنبش انقلابی شهید عزالدین القسام زمینه ساز انقلاب سال ۱۹۳۶ در فلسطین بوده است. اگر این انقلاب به پیروزی رسیده بود بی تردید نقشه سیاسی سرتاسر خاورمیانه را دگرگون می‌کرد. ولی متأسفانه زمامداران و شخصیت‌های رسمی و رهبران ناخرد فلسطین با سیاست بازی‌های خود این انقلاب نوپا را در نطفه خفه کردند.

شدند و در شهر حیفا استقرار یافت، از طریق برپایی جلسات آموزش مباحث دینی و انتقاد از وضع موجود زمینه‌های قیام همگانی را فراهم ساخت. او هرگز به مسلک درویشان و منزوی شدن در اماکن عبادی اعتقاد نداشت. وبه همین دلیل مسجد الاستقلال که امامت آن را برعهده داشت، به برکت وجود او از یک مکان سنتی عبادی به مدرسه آموزش میهن دوستی و پرورش اخلاق اسلامی تبدیل شد. القسام پیوسته از پدیده‌های دینی سنتی انتقاد می‌کرد. به طور مثال در یکی از خطبه‌های نماز اظهار داشته بود که جواهر و زینت‌های موجود در مساجد باید به اسلحه تبدیل شود. اگر سرزمین‌تان را از دست بدهید این زینت‌های روی در و دیوار چه سودی برای شما خواهد داشت؟ او بر اساس بینش اسلامی خود همواره انقلاب علیه استعمارگران را در اولویت اهداف و برنامه‌های خود قرار داده بود. القسام در موقعیتی دیگر و در راستای بیان اهمیت مبارزه، مردم را به تعویق سفر حج و اختصاص هزینه‌های آن به خرید اسلحه فرا می‌خواند. بیان چنین سخنانی از زبان این شیخ فارغ التحصیل دانشگاه الازهر را نباید ساده و سطحی و تعجب آور انگاشت. او همواره تأکید می‌کرد که میهن اسلامی توسط بیگانگان اشغال شده و یهودیان به آن هتک حرمت می‌کنند. بنابر این جهاد یک تکلیف شرعی است. ملاک ایمان شهروندان مسلمان جهاد در راه خداست. این تعبیر گویا از فرمایشات رسول اکرم (ص) است که فرموده‌اند: «چنانچه کسی بمیرد و در حیات خود در میدان جهاد حضور نداشته است به نوعی منافق مرده است». حضرت علی بن ابیطالب نیز در این باره فرموده است: «هر قومی که در برابر یورش دشمن به سرزمین‌شان آرام نشینند، خوار و ذلیل می‌شوند». بنابر این منش و مسلک دینی و جهادی قسام در فلسطین اینگونه بوده است. او برای جهاد علیه استعمارگران اولویت قائل بوده است.

همزمان القسام نقل کرده‌اند که اسلام القسام با دین شخصیت‌های سنت گرا متفاوت بود. او همواره این آیه کریمه: «ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ تشویق کن» را تلاوت می‌کرد. مجاهد العربی البدوی از همزمان شیخ شهید در توصیف اسلام و دین القسام اظهار

وظیفه داریم همه امکانات و توان‌های خود را برای نبرد سرنوشت ساز در فلسطین بسیج کنیم. این همان راهکاری است که القسام در پیش گرفت و آن را در اولویت برنامه‌های خود قرار داد. فلسطین جبهه داخلی و خارجی‌مان را تشکیل می‌دهد، و پیروزی در این جبهه به پیروزی در سایر جبهه‌ها کمک می‌کند. مبانی والای جنبش انقلابی شهید عزالدین القسام زمینه ساز انقلاب سال ۱۹۳۶ در فلسطین بوده است. اگر این انقلاب به پیروزی رسیده بود بی تردید نقشه سیاسی سرتاسر خاورمیانه را دگرگون می‌کرد. ولی متأسفانه زمامداران و شخصیت‌های رسمی و رهبران ناخرد فلسطین با سیاست بازی‌های خود این انقلاب نوپا را در نطفه خفه کردند. شعارهای انقلاب از مفاهیم تنگ نظرانه و وابستگی به دولت‌های عربی بدور بود. زیرا تصمیم‌گیری‌های سیاسی القسام در دست دولت‌های سوریه، فلسطین، اردن، مصر یا لبنان نبوده است. او برای تحقق آرمان همه ملت‌های منطقه جهاد می‌کرده و تصمیم‌گیری برای جهاد بر مبنای اصول اسلامی بوده و هدفی جز تعالی کلمه الله نداشته است. لذا القسام در تصمیم‌گیری خود نه به موضع تنگ نظرانه دولت‌های منطقه توجه می‌کرده و نه اهداف دنیوی و گروهی را دنبال می‌کرده است. متأسفانه در شرایط کنونی نیز ملاحظه می‌کنیم که قضیه فلسطین و اراده مستقل فلسطینی‌ها را پشت میز مذاکرات سازش سیاست‌کاران مورد معامله قرار می‌دهند. خداوند این شیخ مجاهد را رحمت کند. نمی‌دانم اگر زنده بود چه موضعی نسبت به این افراد داشت؟

پاسخ‌های جنابعالی نشان می‌دهد که شناخت خوبی از شهید عزالدین القسام دارید. بفرمائید که برداشت او از نقش دین حیاتبخش اسلام چگونه بوده است؟ شکی نیست که دین اسلام برای رهایی مردم از دست مستکبران و مستبدان و برقراری عدالت اجتماعی و بهبود زندگی مردم ظهور کرد. لذا قیام مسلمانان علیه وضع موجود در مکه مکرمه یک قیام مقطعی و عرضی در مکان خاصی نبوده است. دین اسلام از لحظه ظهور، زمینه دگرگونی در همه امور زندگی اجتماعی را فراهم ساخت. شهید شیخ عزالدین القسام از دوران کودکی تا حضور در کلاس‌های درس شیخ محمد عبده در دانشگاه الازهر که عربی‌باشا را در قیام علیه انگلیس همراهی کرد از مبانی و اصول و جوهره جهادی دین اسلام پیروی کرد. او از زمان حضور در کلاس‌های درس شیخ محمد عبده پذیرفت که نقش اسلام به یکسری آیین‌های عبادی محدود نیست. بلکه اسلام توانایی رسیدگی به همه مشکلات حساس و پیچیده و خطرناک امت را دارد.

هنگامی که شیخ شهید به زادگاهش بازگشت مسئولیت آموزش و تربیت کودکان و نوجوانان را بر عهده گرفت. او نه به خاطر کسب درآمد، بلکه به منظور شناساندن مبانی اسلام اصیل و تربیت نسل جدید گام برداشت تا نسل‌های آینده این مسئولیت سنگین را بر عهده گیرند. القسام با این دیدگاه به فلسطین هجرت کرد. زمانی که سوریه را به سمت فلسطین ترک کرد رسالتی را بر دوش داشت که جان خود را در راه ابراه آن پیشکش کرده بود. انتخاب سرزمین اسراء و معراج برای ابلاغ این پیام و ایجاد پایگاه مبارزاتی در این سرزمین از میزان درک و شناخت عمیق او نسبت به اهمیت فلسطین و اهمیت نبرد در راه آزادی آن ناشی بوده است. لذا از لحظه‌ای که وارد فلسطین



احمد جبریل - خالد مشعل



صداقت بیان و قدرت متقاعد کردن جوانان توانست جریان مردمی گسترده‌ای را به وجود بیاورد، و حس میهن دوستی و عقیده جهاد را در اندیشه پیروان خود تقویت نماید. البته شیخ شهید در بیان گرایشات، تفکرات و اجرای تحرکات خویش رنج‌های فراوانی متحمل شد. از یک سو دشمن و عوامل جاسوس دشمن. و از سوی دیگر سیاست بازی‌ها و مخالفت‌های رهبران سیاسی آن مرحله او را محاصره

شیخ شهید برای سازماندهی جنبش انقلابی خود افراد فعال، توانمند، و از نظر جسمی و روحی افراد آماده ابتلا و فداکاری را گزینش می‌کرد و آنان را در دسته‌های پنج نفره سازماندهی می‌کرد. او هرگز محل سکونت خود را در محله قدیمی و فقیر نشین شهر حیفا که کارگران و کشاورزان طرد شده از زمین کشاورزی یا محل کارشان آنجا سکونت داشتند تعویض نکرد. پس از تدوین اساسنامه اداری و سازمانی جنبش انقلابی خویش، پنج کمیته تشکیل داد که عبارتند از : کمیته تبلیغات، کمیته تدارکات، کمیته آموزش، کمیته اطلاعات و عملیات و کمیته روابط خارجی.

همه این مسائل نشان می‌دهد که القسام تا چه اندازه به اصول پیکار انقلابی برای مبارزه با استعمارگران و اشغالگران و همه دشمنان امت با تکیه بر یکپارچگی و همبستگی سازمانی و آماده سازی روحی و برنامه ریزی دقیق پایبند بود. او ضمن اینکه جهاد را تکلیف شرعی می‌دانست برای مبارزه با استعمارگران و درک ابعاد سیاسی و اهداف توطئه‌شان در فلسطین، بر این باور بود که خطر قیومیت انگلیس و حمایت از جنبش صهیونیستی فراتر از سرزمین فلسطین است. و همه مسلمانان را تهدید می‌کند.

القسام چه جایگاهی در جبهه خلق برای آزادی فلسطین دارد؟

شکی نیست که شناخت درست راهکار القسام، مهمترین مبانی فکری و اعتقادی و باورهای سیاسی جبهه خلق برای آزادی فلسطین را تشکیل می‌دهد. ما بر اساس این راهکار خود را آماده می‌کنیم تا بتوانیم به وظیفه ملی و دینی‌مان به نحو مطلوب عمل کنیم. در عین حال نسبت به پیامدهای خطرناک امیدواری برخی جریانات سازشکار فلسطینی به ادامه مذاکرات سیاسی به منظور بازگرداندن حقوق و سرزمین از دست رفته هشدار می‌دهیم. ما معتقدیم که تنها راه دستیابی به این حقوق تکیه بر اصول ثابت ملی است که تنها با این شیوه می‌توان دشمن را وادار کرد حقوق انکار ناپذیر ملت فلسطین را برسمیت بشناسد.

امروزه در برابر مقوله‌های واهی برخی از تسلیم شدگان، سازشکاران، تنگ نظران و همه کسانی که با توطئه‌ها و سیاست‌های آمریکا و صهیونیسم در منطقه همراه شده‌اند و ما را به افراط گرای متهم می‌کنند.

پیش از این نیز چنین اتهاماتی را به القسام در دوران حیات و پس از شهادتش بستند.

من به آنان می‌گویم اگر چه القسام در میدان جهاد

کرده یا در برنامه‌های او کارشکنی می‌کردند. القسام با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها و با تکیه بر تجربیات و مهارت‌های زرمی خود در دوران جهاد بر ضد استعمارگران فرانسوی در سوریه تصمیم گرفت کار آماده سازی روانی و بسیج رزمندگان در جهت مبارزه علیه استعمارگران انگلیسی را آغاز نماید.

شهید ابو ابراهیم الکبیر یکی از مجاهدان و یاران القسام نقل کرده است که او با دور نگری و تیز هوشی سعی می‌کرد نیروهای کیفی را گزینش کند. القسام مرحله آماده سازی را از سال ۱۹۲۲ آغاز کرد و حدود شش سال طول کشید. قیام همگانی که در پی حادثه البراق در کنار مسجد الاقصی در سال ۱۹۲۸ آغاز شد به شیخ شهید انگیزه داد تا از مرحله آماده سازی به مرحله جهاد عملی گام بردارد. این قیام تفاوت قدرت میان فلسطینی‌ها و یهودیان را آشکار ساخت. در جریان نبردهای خونین در کنار دیوار البراق فلسطینی‌ها فاقد سلاح بودند و یهودیان تا دندان مسلح شده بودند.

اولین شورای فرماندهی جنبش القسام که در سال ۱۹۲۸ تشکیل شد، پنج نفر در آن عضویت داشتند که

من به روح امام خمینی (ره) که ماهیت اصیل اسلام را به جوامع اسلامی بازگرداند درود می‌فرستیم. به محض اینکه امام خمینی (ره) به صحنه آمد تا نقش اسلام حقیقی را به مردم نشان دهد، همه دنیا پرستان و غرب زدگان با او به مخالفت برخاستند. چرا که ایشان با درک درست اسلام کوشید روح جهادی را برای آزادی فلسطین زنده کند.

شیخ نیز یکی از آنها بود. چهار نفر دیگر از کارگران و کشاورزان فلسطینی بودند.

در حقیقت جنبش عزالدین القسام در تاریخ معاصر فلسطین نخستین تشکیلات انقلابی و عقیدتی است که بر اصول استواری بنیانگذاری شده بود و کارگران و کشاورزان و زحمتکشان را در بر داشت. این اقشار همواره و همه جا نیروهای مؤمن و فعال جنبش‌های انقلابی عقیدتی و پیشگام را تشکیل می‌دهند. امام روح الله موسوی خمینی (ره) بر اساس این جنبش انقلاب اسلامی را به عنوان انقلاب مستضعفان نامید.

این فرصت را مغتنم می‌شمارم تا به روح امام خمینی (ره) که ماهیت اصیل اسلام را به جوامع اسلامی بازگرداند درود بفرستیم. به محض اینکه امام خمینی (ره) به صحنه آمد تا نقش اسلام حقیقی را به مردم نشان دهد، همه دنیا پرستان و غرب زدگان به مخالفت با او برخاستند. چرا که ایشان با درک درست اسلام کوشید روح جهادی را برای آزادی فلسطین زنده کند. آنگاه توطئه‌ها بر ضد امام و جمهوری اسلامی فزونی یافت. اعراب و غیر اعراب جنگ هشت ساله‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران تحمیل کردند. جنگی که با تحریک غربی‌ها و کمک‌های مالی اعراب و به بهانه واهی دفاع از دروازه شرقی امت عربی صورت گرفت. غربی‌ها و مرتجعان عرب دنباله رو آنان با این احساس که اسلام منافقان را به خطر می‌اندازد کوشیدند چهره جمهوری اسلامی ایران را مخدوش کنند. دولت‌های شرق و غرب در تحریم و محاصره اقتصادی ایران شرکت کردند. در شرایطی که زمامداران عرب فرهنگ سازش با دشمن را تبلیغ می‌کردند، ایران شجاعانه شیاطین بزرگ و کوچک را تشخیص داده، و خواهان نابودی اسرائیل به عنوان غده سرطانی شده بود.

در این گفت و گو لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که انگیزه‌های امام خمینی بزرگ و شهید عزالدین القسام انگیزه اسلامی و بر مبنای خواست خدا و رسول خدا بوده است. نه آن اسلامی که سران کشورهای مرتجع و طرفداران اسلام آمریکائی می‌خواهند. تلاش برای آزادی فلسطین باید آرمان همه کسانی باشد که به راهکارهای امام خمینی (ره) و القسام ایمان دارند. و پرچم اسلام انقلابی را به دست گرفته‌اند. مسلمانان باید آگاه باشند که میدان نبرد نهایی میان طاغوت و اسلام، میدان نبرد مستکبران و مستضعفان در سرزمین فلسطین است. القسام به سمت فلسطین حرکت کرد. مسجد الاقصی نخستین قبله مسلمانان است. و هر کسی که خواهان عزت و سرپرندگی امت عربی و اسلامی است باید به سمت فلسطین حرکت کند.

جناب عالی در شیوه مبارزه با دشمن صهیونیستی شناخت کامل دارید. بفرمائید که دیدگاه القسام نسبت به انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها چگونه بوده است؟

شکی نیست که شیخ عزالدین القسام از لحظه ورود به فلسطین راهکارها و شیوه‌های مبارزه مسالمت آمیز با اشغالگران انگلیسی را برای تحقق آزادی و استقلال فلسطین بیپرده دانست. زیرا او در مبارزه با استعمارگران فرانسوی در سوریه که فاصله زیادی با فلسطین ندارد، تجربیات زیادی کسب کرده بود. از ماهیت پلید استعمارگران و ماهیت مبارزه با آنان شناخت کافی داشت. انحرافات و تنگ نظری‌های رهبران سیاسی فلسطین درباره راهکارها و اصول اساسی مبارزه عملی برای وادار نمودن دشمن برای به رسمیت شناختن حقوق و آرمان ملت را شناخته بود.

شیخ مجاهد ضمن آگاهی از ماهیت و حجم توطئه‌های استعمار و صهیونیسم برای ترسیم آینده فلسطین، از میزان آماده سازی و برنامه ریزی جنبش صهیونیستی برای احضار هزاران مهاجر یهودی به فلسطین و مسلح نمودن آنان با حمایت انگلیس و آواره نمودن صاحبان اصلی این سرزمین شناخت داشت. همه این توطئه‌ها به او انگیزه داد تا بر مبنای شناختی که از قواعد مبارزه و اصول جنگ مسلحانه داشت، خود و جوانان فداکار را برای جهاد آماده نماید. القسام به دلیل

انگیزه‌های امام خمینی بزرگ و شهید عزالدین القسام انگیزه اسلامی و بر مبنای خواست خدا و رسول خدا بوده است. نه آن اسلامی که سران کشورهای مرتجع و طرفداران اسلام آمریکائی می‌خواهند. تلاش برای آزادی فلسطین باید آرمان همه کسانی باشد که به راهکارهای امام خمینی(ره) و القسام ایمان دارند. و پرچم اسلام انقلابی را به دست گرفته‌اند.

به پیروزی نظامی و آرزوی خود نرسید، ولی رسالت مکتب جهادی او پس از شهادتش به پیروزی قطعی رسید. مهمترین نشانه پیروزی القسام این است که هم‌زمان مجاهد شیخ که به شرف شهادت در کنار او در میدان جهاد نائل نیامدند، در زندان‌های استعمارگران و در نهایت آرامش به درجه رفیع شهادت نائل آمدند. آنان هنگام بازجویی در بیدادگاه انگلیسی‌ها از اینکه در کنار القسام شهید نشدند افسوس می‌خورند.

مهمترین گواه بر این پیروزی این است که باب جهاد مقدس که توسط القسام در سرزمین فلسطین گشوده شده به رغم همه کارشکنی‌ها و سازشکاری‌ها تاکنون بسته نشده است. نشانه‌های بیداری اسلامی که امروزه از ایران تا شمال آفریقا شاهد آن هستیم خواب آرام را از چشمان استعمارگران و دشمنان مسلمانان ربوده است. مجاهدان راستین امت به خواست خدای بزرگ مصمم‌اند رسالت جهادی القسام را تا پیروزی نهایی در دست داشته باشند. این است رمز پیروزی و عظمت و جاودانگی شهید عزالدین القسام و سایر رهبران و پیشگامان قهرمان و مصلحان تاریخ. رسالت آن‌ها به زندگی دنیوی‌شان محدود نمی‌باشد، و با شهادت‌شان متوقف نمی‌گردد. نسل کنونی و نسل‌های آینده از این رسالت به عنوان میراث ملی و انسانی و فرهنگی پاسداری خواهند کرد.

نسل آینده چگونه و با چه شیوه می‌تواند رسالت القسام را ابلاغ کنند؟

چنانچه به روز شمار رویدادهای زندگی سیاسی و جهادی القسام مرور کنیم و بخواهیم این رویدادهای درخشان را تبلیغ و زنده نگه داریم، شایسته است ابتدا ماهیت رسالت و عمق تفکرات او را خوب بشناسیم. در تجربیات و راهکارهای او موشکافی کنیم. رفتار و کردار و روابط عمومی او را ارزیابی کنیم. با کوشش و امید بر ادامه راه او پافشاری نماییم. تا زمانی که خود را طرفدار القسام می‌دانیم باید از تجربیات و دیدگاه‌های او در مقاومت در برابر انگلیسی‌ها نهایت استفاده را بکنیم.

چنانچه به شرایط تاریخی سر آغاز نهضت و جهاد این شیخ خستگی ناپذیر بنگریم ملاحظه خواهیم کرد که بیشتر نیروهای سیاسی فلسطینی در آن دوره بر این باور بودند که «انگلیس دوست فلسطینی‌هاست و خواسته‌های فلسطینی‌ها را درک می‌کند. چنانچه با انگلیسی‌ها گفت و گوی سازنده و دیپلماتیک داشته باشیم امکان دارد با فلسطینی‌ها منصفانه رفتار کند». در حالی که این سیاست بازان خشم و غضب خود را بر سر یهودیان مهاجر فرو می‌ریختند.

در آن شرایط شیخ عزالدین القسام دشمن اصلی را خوب

تشخیص داده بود و به مردم گفت: «همه مشکلات ما از دست انگلیس است. این انگلیس است که طرح‌ها و اهداف صهیونیسم را در فلسطین اجرا می‌کند. بنابر این همه سلاح‌ها باید متوجه انگلیس شود. کسی که آزموده را بیازماید خائن است». بی تردید شیخ شهید از تجربه ناکام قیام‌ها و انقلاب‌های پیشین خوب استفاده کرد. تجربه امت را در خود خلاصه کرده بود. تجربه ناکام قیام عربی پاشا بر ضد استعمارگران انگلیسی در مصر را ملاک عمل خود قرار داد. این قیام به این دلیل شکست خورد که همه احزاب و نهادهای سیاسی مصر با انگلیسی‌ها همدست شده بودند.

البته این بدان معنا نیست که القسام نقش جنبش صهیونیستی در فلسطین را کم اهمیت می‌دانست. به این دلیل که نخستین عملیات مسلحانه جنبش او بر ضد شهرک صهیونیست نشین نهلل در سال ۱۹۳۳ انجام گرفت. این عملیات نشان داد القسام از سایر رهبران فلسطینی آن مرحله متمایز بوده است. او دشمن خطرناکتر و پلیدتر را شناخته بود. با وجودی که ستیز با انگلیس در آن مرحله کار ساده‌ای نبوده است، ولی القسام به طور هم‌زمان در برابر دشمن مشترک می‌جنگید.

این مسائل باید برای نسل آینده روشن شود. من تعجب می‌کنم که رهبران سیاسی آن مرحله فلسطین چگونه منطق گرایی و واقع گرایی را توجیه کردند، و آن را راهبرد سیاسی خود قرار داده بودند. در آن مرحله ماهیت منشور جیمز آرثر بالفور و سند قیمومیت انگلیس بر فلسطین برای مردم آشکار شده بود. در بند دوم این سند انگلیس متعهد شده بود زمینه برپایی دولت قومی برای یهودیان در فلسطین را فراهم سازد. این درحالی است که اولین کمیسیسر عالی انگلیس در فلسطین یک شخص یهودی انگلیسی‌تبار به نام هربرت صمویل بوده است.

مهمتر از همه اهداف پلید پیمان سالیس بیگو و پیمان سان ریمو دولت‌های انگلیس و فرانسه را مفضح کرده بود. ملت‌های خاورمیانه از نقش و وظیفه انگلیس برای زمینه سازی مهاجرت یهودیان به فلسطین آگاه شده بودند. مگر انگلیس نبود که انواع اسلحه مورد نیاز یهودیان را تأمین می‌کرد، و نیروهای تروریستی آنان را آموزش می‌داد. مگر انگلیس نبود که با تحمیل مالیات‌های سنگین، کشاورزان فلسطینی را وادار می‌کرد از اراضی خود چشم پوشی نمایند.

به رغم همه این توطئه‌ها باز هم جریاناتی وجود داشتند که گفت و گو با استعمارگران را ترجیح می‌دادند. مردم را فریب می‌دادند که انگلیسی‌ها قابل اعتماد هستند و گفت و گو با آنان سودمند است. دولت‌های عرب و شخصیت‌های سیاسی فلسطین در آن مرحله اینگونه می‌اندیشیدند. بهانه‌شان این که ما نمی‌توانیم در برابر قدرت‌های بزرگ همچون انگلیس بایستیم. بهترین راه این است که حقوق خویش را از طریق مذاکره باز پس بگیریم. شیخ شهید در چنین فضای آشفته انگلیس را دشمن شماره یک ملت فلسطین معرفی کرد، و جهاد مسلحانه را تنها راه آزادی سرزمین فلسطین دانست.

به این نکته اشاره کردید که شهید

برای سازماندهی جهاد در فلسطین برنامه سیاسی تدارک دیده بوده است. بفرمائید که جزئیات این برنامه سیاسی چه بوده است؟

برنامه سیاسی جنبش شهید عزالدین القسام از این قرار بود که جهاد مسلحانه تنها راه مشروع و قانونی برای مقاومت است. او اصرار احزاب و شخصیت‌های سیاسی آن مرحله به جنگ زدن به شیوه‌های مذاکرات مسالمت آمیز با انگلیسی‌ها را بیهوده و بازی زشت سیاسی می‌دانست. گفت و گوی رهبران احزاب سیاسی فلسطین با انگلیسی‌ها را توطئه خطرناک برضد منافع و آرمان‌های ملی اعراب و مسلمانان تعبیر کرد. در برنامه سیاسی جنبش القسام آمده است که انگلیسی‌ها سر منشأ همه دردها و رنج‌های ملت‌های مسلمان هستند. برای رهایی از شر انگلیسی‌ها و صهیونیست‌های دست پرورده‌شان لازم است همه سلاح‌ها به سوی آن‌ها نشانه رود. پیش از آنکه موفق به بسط قدرت خود در این فلسطین شوند، باید با آن‌ها جنگید. در غیر این صورت در آینده زمام امور را به دست می‌گیرند، و بر اعراب چیره می‌شوند.

القسام در تشریح خطر صهیونیست‌ها بر فلسطین گفته است که یهودیان بی‌صبرانه منتظر فرصتی هستند تا ملت فلسطین را از این سرزمین حذف نمایند و دولت خود را بر سر ویرانه‌های آن برپا کنند. واقعیت موجود صحت آینده نگری القسام، و شکست راهکارهای سازشکارانه جریاناتی را نشان می‌دهد که به بازگشت سرزمین و حقوق ملت فلسطین از طریق گفت و گو با دشمن دل خوش کرده بودند.

چنانچه وضع موجود را بازنگری کنیم، بی‌تردید با واقعیتی مواجه می‌شویم که با گذشته و با دوران شیخ شهید هیچ تفاوتی ندارد. فقط اسامی و عناوین و هویت گردانندگان صحنه و پشت صحنه تغییر کرده‌اند. مکتب رسمی سیاسی واقعیت گرایی دولت‌های پر نفوذ جهان عرب که امروزه بر سازمان آزادی بخش فلسطین اعمال قدرت می‌کنند، دنباله رو همان دولت‌ها و جریانات کوتاه فکر و تنگ نظر و سازشکار گذشته هستند. آن‌ها بودند که با ارزیابی‌های غلط‌شان نتوانستند سر منشأ همه دردها و بلاهایی را که گریبانگیر امت شده تشخیص دهند. جریانات کنونی هم نمی‌خواهند بپذیرند که در عصر حاضر سر منشأ همه دردها و مشکلات جهان اسلام شیطان بزرگ، آمریکاست. و باز



پاسخ عزالدین القسام برای قرار داد ایلین.



هم به گفت و گوهای سیاسی سازشکارانه و بیهوده دل خوش کرده‌اند.

با وجودی که مسئولان آمریکا بارها اعلام کرده‌اند که در صددند نقشه سیاسی و جغرافیایی و قومی منطقه را دگرگون کنند، و اسرائیل را به قدرت مرکزی منطقه تبدیل نمایند تا همه تصمیم‌گیری‌ها و سیاست گذاری‌های خاورمیانه در دست اسرائیل باشد، باز ملاحظه می‌کنیم که دولت‌های عرب امروزه آمریکا را جایگزین انگلیس کرده‌اند. برخی از اعراب در آستان کاخ سفید آمریکا و سفارت‌های آن کشور در پایتخت‌های عربی در نهایت فروتنی زانو می‌زنند، و مذبوحانه خدای آمریکائی را پرستش می‌کنند. برخی از مسئولان عرب به منظور حفظ پست و مقام خود آمادگی‌شان را بر اجرای سیاست‌ها و دستورات آمریکا اعلام می‌کنند. برخی دیگر با ادعاهای پوچ امت را فریب می‌دهند، و می‌گویند که آمریکا دشمن نیست و می‌توان از طریق گفت و گوهای دیپلماتیک و یاد آوری منافع واشنگتن در منطقه، دولت آن کشور را به صف خود بکشانیم.

به هر حال راه حل چیست؟ جهان اسلام و جهان عرب از آغاز قرن گذشته تاکنون گرفتار افرادی است که جاده صاف کن استعمار هستند؟

همانگونه که شیخ شهید عزالدین القسام از پیامدهای خطرناک گفت و گوهای سیاسی با انگلیس هشدار داده بود. امام خمینی بزرگ نیز در عصر حاضر آمریکا را ام الفساد قرن توصیف کرد. آن بزرگوار در گفتارشان صادق بودند. و حوادث روزگار دورنگری آن دو شخصیت را ثابت کرد. لذا سزاوار است از راهکارهای پیشوایان‌مان پیروی کنیم و به انگلیس و آمریکا و راهکارهای سازشکارانه امیدوار نباشیم.

راهکارهای شیخ شهید عزالدین القسام پاسخگوی نیازهای واقعی‌مان هستند. شرایط مبارزه اقتضا می‌کند تا امت را از دایره تنگ نظری و وابستگی به بیگانگان خارج کنیم. تجربه قیام القسام و انقلاب اسلامی ایران را ملاک عمل قرار دهیم. فضای یأس و ناامیدی را از اذهان آزادی خواهان برطرف کنیم.

اجازه دهید کمی به مسائل روز بپردازیم. بفرمائید پس از حمله اسرائیل به نوار غزه چرا فلسطینی‌ها عملیات مقاومت را متوقف کرده‌اند؟

جبهه خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل) اعلام کرده که مقاومت و مبارزه مسلحانه تنها راه آزادی فلسطین می‌باشد. زیرا ما از ماهیت تهاجم صهیونیستی به منطقه و ماهیت هم‌پیمانان صهیونیسم شناخت کامل

داریم. جبهه خلق از ابتدای تأسیس، مبارزه مسلحانه را راهکار خود قرار داده و این راه را با جدیت کامل ادامه داده است. می‌دانیم که مبارزه مسلحانه تا سال‌های طولانی ادامه خواهد یافت. در اردوگاه الیرموک دمشق با جوانان فلسطینی جلسات سری تشکیل دادیم تا آنان را به پیوستن به انقلاب فلسطین تشویق کنیم.

ملت فلسطین به رغم درد و رنج‌های فراوان ملتی فداکار و از جان گذشته است. به مرور زمان ابزارها و شیوه‌های جدیدی را برای مبارزه بکار خواهد گرفت. به یاری خداوند بزرگ جهاد ملت فلسطین متوقف نخواهد شد. علت اینکه عملیات مسلحانه در حال حاضر متوقف شده این است که ملت فلسطین و گروه‌های مبارز در شرایط سختی قرار دارند.

در حال حاضر فقط با توطئه دشمن صهیونیستی و قدرت‌های امپریالیستی رو به رو نیستیم. متأسفانه برخی رژیم‌های عرب در توطئه صهیونیست‌ها و

ملت فلسطین در حال حاضر فقط با توطئه دشمن صهیونیستی و قدرت‌های امپریالیستی رو به رو نیست. متأسفانه برخی رژیم‌های عرب در توطئه صهیونیست‌ها و آمریکا شریک هستند. اغلب دولت‌های عرب یا توطئه‌گر، یا بی‌تفاوت و یا ترسو هستند. تنها چند دولت همچنان به این رویارویی اعتقاد دارند و روی موضع خود ایستاده‌اند.

آمریکا شریک هستند. اغلب دولت‌های عرب یا توطئه‌گر، یا بی‌تفاوت و یا ترسو هستند. تنها چند دولت همچنان به این رویارویی اعتقاد دارند و روی موضع خود ایستاده‌اند.

این رژیم‌ها چه ارتباطی به عملیات مسلحانه فلسطینی‌ها در غزه و کرانه باختری رود اردن دارند؟

هنگامی که حدود یک میلیون و پانصد هزار فلسطینی ساکن غزه در محاصره قرار می‌گیرند، و در سال ۲۰۰۸ با خواست آمریکا و اسلحه ساخت آمریکا و با توطئه و هم‌دستی رژیم‌های عرب مورد حمله گسترده نظامی اسرائیل قرار می‌گیرند. چه کاری از دست‌شان ساخته است؟ اصولاً برخی رژیم‌های عرب در حمله به غزه مشارکت داشته‌اند. رژیم مصر در تجاوز اسرائیل به غزه شریک بود. محمود عباس در این تجاوزگری

شریک بود، و از تصمیم اسرائیل برای حمله به غزه اطلاع داشت، و با این حمله موافق بود. نیروهای امنیتی حکومت خودگردان خود را برای بازگشت مجدد به غزه در صورت سقوط آن به دست اسرائیلی‌ها آماده کرده بودند. حکومت خودگردان چند روز پیش از این تجاوز حدود ۲۰۰۰ تن از شبه نظامیان خود را از کرانه باختری رود اردن به امان اعزام کرد، و سپس توسط هوایما به منطقه العریش در جنوب نوار غزه انتقال داد. حکومت خودگردان گمان کرده بود که مردم غزه سه روز بیشتر مقاومت نخواهند کرد و آن دو هزار شبه نظامی اعزامی به راحتی وارد غزه می‌شوند و با کمک دستگاه‌های امنیتی مصر، زمام امور را به دست می‌گیرند.

از سوی دیگر در جریان جنگ ۲۲ روزه غزه مأموران مخفی حکومت خودگردان رویدادهای جنگ را لحظه به لحظه در اختیار اسرائیلی‌ها قرار می‌دادند. مجاهدانی که در خیابان عمر المختار غزه در مقابل اسرائیلی‌ها می‌جنگیدند به من گزارش دادند که برخی از مأموران حکومت خودگردان از پشت به سوی آنان تیراندازی می‌کردند.

می‌گویند که عناصر حکومت خودگردان از نظر نظامی و اطلاعاتی به دشمن کمک می‌کردند. شما چه دیدگاهی به آنان دارید؟

من معتقدم آنچه در غزه اتفاق افتاد، گناه بسیار بزرگی بود که حکومت خودگردان در حق ملت فلسطین مرتکب شد. تاریخ در آینده این مسائل را روشن خواهد کرد. به طور مثال نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی دو هفته قبل از انتشار گزارش گلدستون تقاضا کرد از قاهره دیدن کند. گزارش گلدستون در دستور کار این سفر قرار داشت و مطبوعات اسرائیلی آن روز به آن اشاره کردند. مطبوعات اسرائیل نوشتند که نتانیاهو موضوع گلدستون را با حسی مبارک رئیس جمهوری مصر در میان گذاشته و به او گفته که سازمان عفو بین الملل با انتشار این گزارش قصد دارد اسرائیل را محکوم کند. نتانیاهو از مبارک و محمود عباس خواست هر طور شده از انتشار این گزارش جلوگیری کنند. نتانیاهو مبارک را تهدید کرد که حمله اسرائیل به غزه تنها خواست اسرائیل نبوده است. بلکه این گزینه مشترک اسرائیلی‌ها حسی مبارک و محمود عباس بوده و اگر از انتشار آن جلوگیری نکنند آنان را رسوا می‌کند.

هنگامی که نتانیاهو با اوامار رئیس جمهوری آمریکا ملاقات کرد به او گفت که در دیدار با محمود عباس از او بخواهد این گزارش را نفی کند. زیرا برای اسرائیل





ماده دوم: بازسازی سازمان آزادی بخش فلسطین در مدت دو ماه.
ماده سوم: برگزاری انتخابات مجلس قانونگذاری در اوایل سال ۲۰۰۶.

مصری‌ها به بازسازی سازمان آزادی بخش فلسطین تمایلی نداشتند. من تهدید کردم اگر این کار انجام نشود از امضای موافقتنامه مزبور خودداری می‌کنم و قاهره را ترک می‌کنم. از عمر سلیمان رئیس سازمان امنیت مصر خواستم که در جلسات بازسازی سازمان آزادی بخش فلسطین حضور داشته باشد. نباید اجازه دهد نوار غزه پس از عقب نشینی اسرائیل دچار هرج و مرج شود. عمر سلیمان متعهد شد که کار بازسازی سازمان آزادی بخش فلسطین قبل از عقب نشینی اسرائیلی‌ها آغاز شود. لذا پس از تهیه پیش‌نویس موافقتنامه به سلیمان گفتم که این نشست با نظارت مصر برگزار شده و شما وظیفه دارید مراحل اجرای این موافقتنامه را پیگیری کنید.

به هر حال عمر سلیمان و محمود عباس به تعهدات خود مبنی بر بازسازی سازمان آزادی بخش فلسطین عمل نکردند. من به این نتیجه رسیدم که آن دو فقط موافق توقف عملیات مقاومت و برگزاری انتخابات

نتانیاهو از حسنی مبارک و محمود عباس خواست هر طور شده از انتشار گزارش گلدستون جلوگیری کنند. نتانیاهو مبارک را تهدید کرد که حمله اسرائیل به غزه تنها خواست اسرائیل نبوده است. بلکه گزینه مشترک اسرائیلی‌ها حسنی مبارک و محمود عباس بوده و اگر از انتشار آن جلوگیری نکنند آنان را رسوا می‌کنند.

قانونگذاری هستند، و با بازسازی سازمان آزادی بخش فلسطین موافق نبودند. آن دو گمان کرده بودند که جنبش فتح در انتخابات سال ۲۰۰۶ به پیروزی می‌رسد، و بدین وسیله قصد داشتند کار بازسازی ساف را پس از پیروزی جنبش فتح در انتخابات آغاز کنند تا سلطه این جنبش بر همه تصمیم‌گیری‌ها تداوم یابد. ولی هنگامی که جنبش فتح در این انتخابات شکست

و نوار غزه که قدس پایتخت آن باشد موافقت کند. پس از امضای موافقتنامه اوسلو هم آقای عرفات باورش شده بود با این موافقتنامه به میهن باز می‌گردد، و بی‌درنگ در نوار غزه دولت مستقل تشکیل می‌دهد. ولی پس از گذشت حدود ۱۵ سال تاکنون از برپایی دولت مستقل فلسطینی هیچ خبری نیست.

نشست مرحله اول گفت و گویای آشتی ملی که در قاهره برگزار شد چه نتیجه‌ای داشت؟

مقام‌های مصری در ماه مارس سال ۲۰۰۵ به منظور برقراری آشتی ملی، همه گروه‌های فلسطینی را به قاهره دعوت کردند. من و گروه‌های مبارز به این امید به قاهره رفتیم که شاید بتوانیم پس از ترور یاسر عرفات راهکار جدیدی پیدا کنیم. مسئولان بلند پایه مصری از جمله عمر سلیمان رئیس سازمان امنیت و احمد ابوالغیط وزیر خارجه به گروه‌های فلسطینی گفتند که آرئیل شارون با آن‌ها دیدار داشته و به آن‌ها گفته که از روی ناچاری می‌خواهد از نوار غزه عقب نشینی کند.

در حقیقت تصمیم شارون برای عقب نشینی از غزه در نتیجه مقاومت قهرمانانه مردم مقاوم غزه بوده است و گر نه شارون به این سادگی از غزه عقب نشینی نمی‌کرد. او از مقام‌های مصری خواسته بود تلاش کنند تا این عقب نشینی با آرامش صورت گیرد و رزمندگان مقاومت فلسطین سربازان فراری اسرائیل را تعقیب نکنند. شارون نمی‌خواست آنگونه عقب نشینی کند که در سال ۲۰۰۰ در جنوب لبنان اتفاق افتاد. در پی این درخواست مقام‌های مصری با گروه‌های مبارز فلسطینی تماس گرفتند و گفتند که شارون می‌خواهد از نوار غزه عقب نشینی کند و از شما انتظار دارد عملیات مسلحانه را متوقف کنید. من به مصری‌ها گفتم در برابر این تقاضا از شما می‌خواهم برای بازسازی سازمان آزادی بخش یا درمیانی کنید. این بازسازی باید توأم با توقف عملیات مسلحانه باشد. زیرا امکان



آبروریزی در پی دارد. اگر به این تقاضا ترتیب اثر ندهد من ناچارم اسناد و مدارک همکاری‌شان را در حمله نظامی به غزه منتشر کنم.
من امیدوارم این اسناد و مدارک در آینده منتشر شود تا ماهیت محمود عباس و حسنی مبارک برای مردم روشن شود.

با این وصف آیا امکان آشتی شما با حکومت خودگردان در آینده وجود ندارد؟

برخی افراد گمان کرده‌اند که اختلاف میان گروه‌های مقاومت فلسطین و حکومت خودگردان بر سر تقسیم قدرت و سهمیه بندی وزارتخانه‌ها و تقسیم غنایم می‌باشد. در حقیقت اختلافاتی که از سال ۱۹۸۲ تاکنون در صحنه فلسطین بروز کرده بر سر دو روش و دو راهکار می‌باشد. گروه وابسته به مرحوم یاسر عرفات در پی حمله سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان چنین اعلام کرد: ما از چند سال پیش دانه کاشته‌ایم و اکنون زمان درو رسیده است. دوران مبارزه مسلحانه سپری گشته است. سازمان آزادی بخش فلسطین هنگام خروج از بیروت در سال ۱۹۸۲ اصرار کرد هزاران رزمنده فلسطینی را همراه خود به تونس منتقل کند. این اصرار در نتیجه توافق با فیلیپ حبیب فرستاده رونالد ریگان رئیس جمهوری پیشین آمریکا بود. آنگاه این رزمندگان به تونس و الجزایر و سودان و یمن انتقال یافتند. این در حالی است که گروه دوم فلسطینی‌ها ادامه مقاومت و مبارزه مسلحانه را ضرورت اجتناب ناپذیر می‌دانست. زیرا دشمن صهیونیستی جز زبان قدرت زبان دیگری نمی‌فهمد.

به هر حال آیا شما با طرح آشتی ملی با حکومت خودگردان موافق هستید؟

متولیان طرح آشتی ملی (مقام‌های مصری) از ما می‌خواهند با روش‌های قبیله‌ای با یکدیگر آشتی کنیم. من به آن‌ها می‌گویم که اختلاف ما و آن‌ها بر سر اصول ثابت ملی است. من و یاسر عرفات در برپایی انقلاب معاصر فلسطین شریک بودیم. ولی طیف کنونی که حکومت خودگردان را بر عهده دارد از اصول ثابت ملی عدول کرده است. برخی سیاست‌گذاران حکومت خودگردان همچون محمود عباس و احمد قریع سال‌ها پیش این ایده را به یاسر عرفات قبولاندند که اگر اسرائیل را به رسمیت بشناسد، امکان دارد اسرائیل با برپایی دولت فلسطین در کرانه باختری رود اردن



دارد در صورت تحقق عقب نشینی اسرائیل میان گروه‌های فلسطینی درگیری روی دهد. به ویژه اینکه یک رهبری که بتواند مردم را متحد و منسجم کند وجود ندارد. مصری‌ها از گروه‌های مقاوم خواستند که مدت آتش پس یک ساله باشد. در آن مرحله میان گروه‌های فلسطینی موافقتنامه سه ماده‌ای به امضا رسید که «موافقتنامه قاهره» نامیده شد. مفاد این موافقتنامه به این شکل است:
ماده اول: برقرار آرامش (توقف عملیات مقاومت).



خورد و جنبش حماس به پیروزی رسید، دامنه جدایی میان نیروهای انقلابی و سازشکار گسترش یافت، و اوضاع بگونه‌ای در آمد که امروزه شاهد آن هستید. آن‌ها نمی‌خواهند نوار غزه آزاد و مستقل باشد. نمی‌خواهند مردم غزه از اراده مستقل برخوردار باشند. آرزو دارند غزه مانند کرانه باختری رود اردن زیر سلطه حکومت خودگردان باشد.

به رغم همه این مشکلات آیا آمادگی شرکت در نخستین مرحله دوم گفت و گوهای آشتی ملی با حکومت خودگردان را دارید؟

با وجودی که مطمئن هستم که تجاوز سال گذشته اسرائیل به غزه تنها با پشتیبانی آمریکا و برخی دولت‌های عربی صورت نگرفته بود و محمود عباس در این تجاوزگری شرکت داشت، ولی به رغم این تجاوزگری به قاهره رفتیم و با مسئولان حکومت خودگردان به گفت و گو نشستیم. یک ماه از این تجاوز نگذشته بود که در اسرائیل انتخابات برگزار گردید و در نتیجه آن نتانیاهو در رأس صهیونیست‌های راست‌گرای افراطی به پیروزی رسید.

جبهه خلق برای آزادی فلسطین انتظار داشت که با انتخاب نتانیاهو به نخست وزیر اسرائیل، مسئولان مصری و حکومت خودگردان فلسطین در دیدگاه‌شان تجدید نظر نمایند. زیرا وقتی که ایهود باراک میانه‌رو هیچ امتیازی به فلسطینی‌ها نداد، نتانیاهو افراطی امتیاز می‌دهد؛ بنابراین انتظار داشتیم مسئولان مصری در دیدگاه‌شان درباره قضیه فلسطین تجدید نظر کنند. گمان کردم که محمود عباس که از سال ۱۹۹۳ و از زمان امضای قرارداد اوسلو تاکنون هیچ کدام از حکومت‌های اسرائیل به او امتیازی نداده‌اند. امکان دارد در دیدگاهش نسبت به اسرائیلی‌ها تجدید نظر کند. و پیشنهاد بازسازی سازمان آزادی‌بخش فلسطین را به ما ارائه دهند تا خانه فلسطینی‌ها یکپارچگی خود را بازیابد. اما متأسفانه یک ماه پس از تجاوز اسرائیل به غزه وقتی که به قاهره رفتیم ملاحظه کردم که مغز و فکر این مسئولان هیچ تغییری نکرده است. انگار نه انگار در غزه اتفاقی افتاده است.

به هر حال تماس مصری‌ها با جنبش فتح و حماس ادامه یافت. مصری‌ها طرح پیشنهادی‌شان را برای سایر گروه‌ها و جنبش‌های فلسطینی فرستادند و از آن‌ها خواستند این طرح را امضا نمایند. محمود عباس این طرح را بی‌درنگ امضا کرد. هنگامی که این طرح را

بررسی کردیم، به روشنی ملاحظه کردیم که جز چک سفید تسلیم شدن به خواسته‌های محمود عباس چیز دیگری نیست. دولت مصر با این طرح می‌خواست همه گروه‌های مقاوم فلسطینی تسلیم محمود عباس شوند که هم‌چنان در مسیر چشم پوشی از آرمان و حقوق ملت فلسطین گام بر می‌دارد. این طرح بیانگر تسلیم شدن به خواسته و اراده رژیم‌های میانه‌رو عرب می‌باشد. لذا از رفتن به قاهره و از سرگیری گفت و گوهای آشتی ملی خودداری کردیم.

در این شرایط رسوایی فاحش مخالفت با طرح پیگیری گزارش گلدستون فاش شد و این رسوایی دیدگاه اصولی‌مان را تقویت کرد. لذا ناچارم دوباره تکرار کنم که اختلافات جنبش‌های مقاوم با محمود عباس بر سر داشتن پست‌های حکومتی و مراکز وزارتی نیست. اختلاف بر سر دو راهکار سیاسی است.

هیلاری کلinton وزیر خارجه آمریکا چندی پیش به هم پیمان ایران هشدار داد. موضع تان نسبت به این هشدار چیست؟

من به مقام‌های آمریکا اعلام می‌کنم که جنبش‌های مقاوم و مجاهد فلسطینی به هم پیمانی با ایران و سوریه و هر دولت عرب که از آرمان فلسطین پشتیبانی کند افتخار می‌کنند. اگر فلسطینی‌ها با ایران و سوریه متحد

به آمریکایی‌ها اعلام می‌کنم که جنبش‌های مقاومت فلسطین به هم پیمانی با ایران و سوریه که از آرمان فلسطین پشتیبانی کند افتخار می‌کنند. اگر فلسطینی‌ها با ایران و سوریه متحد نباشند با چه کسی متحد باشند؟ این‌ها هم پیمانان ما هستند. انشاء الله ترکیه هم در این مسیر گام بردارد و به متحدین ملت فلسطین بپیوندد. از این هم پیمانی شرمند نیستیم و از کسی هم ترس نداریم.

نباشند با چه کسی متحد باشند؟ این‌ها هم پیمانان ما هستند. انشاء الله ترکیه هم در این مسیر گام بردارد و به متحدین ملت فلسطین بپیوندد. از این هم پیمانی شرمند نیستیم و از کسی هم ترس نداریم.

با توجه به اینکه ارتش اسرائیل به برگزاری تمرین نظامی در مرز سوریه ادامه می‌دهد آینده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

منطقه خاورمیانه به لحاظ اهمیت جغرافیایی در طول تاریخ منطقه بحرانی بوده است. هر کسی که کنترل این منطقه را در دست داشته باشد، مانند این است که کنترل جهان را در دست دارد. به ویژه اینکه در قرن گذشته منابع نفت و گاز فراوانی در این منطقه کشف شده است. آمریکا و غرب اصرار دارند کنترل این منطقه را همچنان در دست داشته باشند. هم اینک همه گروه‌های مقاومت و دولت‌های ایران و سوریه و همه مردم شریف عرب و مسلمان در برابر طرح خاورمیانه جدید ایستاده‌اند.

متأسفانه محمود عباس و رژیم مصر در سنگر آمریکا و غرب قرار گرفته‌اند. رژیم صهیونیستی هم به منظور پاسداری از منافع امپریالیسم غرب در این منطقه برپا

شده است. این کیان در این مأموریت بسیار موفق عمل کرده و در جنگ‌های پیشین بر ارتش‌های عرب چیره شده است. ولی این کیان غاصب پس از شکست در برابر نیروهای مقاومت در جنوب لبنان و در غزه احساس تلخ کامی می‌کند. اکنون سرمداران اسرائیل دنبال این هستند که روحیه اسرائیلی‌ها را بالا ببرد. می‌خواهد نقش ژاندارمی خود را در افکار عمومی جهان حفظ کند.

من بر این باورم که اسرائیلی‌ها دچار گرفتاری بزرگی شده‌اند. کارشناسان نظامی و سیاست‌گذاران اسرائیل اکنون اعتراف کرده‌اند که سرنوشت این رژیم پس از شکست‌های پی‌درپی مشخص نیست. من گمان می‌کنم که آمریکا و اسرائیل برای بازسازی اعتبار از دست رفته‌شان جنگی را در منطقه تدارک دیده‌اند.

به نظر شما اسرائیل به چه کشورهایی می‌خواهد حمله کند؟

گمان کنم در صددند به یکی از این محورها: غزه، لبنان، سوریه و ایران حمله کنند. بر اساس شناختی که از این دشمن دارم دشوار به نظر می‌رسد که اسرائیل به ایران حمله کند. زیرا ایرانی‌ها برگ‌های برنده زیادی در اختیار دارند. می‌توانند اوضاع عراق و افغانستان را به هم برزنند. می‌توانند از اهرم نفت در خلیج فارس استفاده کنند. لذا هرگونه تجاوز به ایران را بعید می‌دانم. اگر خواسته باشند دوباره به غزه یا لبنان حمله کنند، چنین حمله‌ای روحیه آنان را بازسازی نخواهد کرد. شاید برای حمله به سوریه آماده می‌شوند. ولی از این بیم دارند که مقاومت لبنان و فلسطین و جمهوری اسلامی ایران از سوریه پشتیبانی به عمل آورند.

چندی پیش وزیر دفاع ایران به دمشق آمد و با هم‌تای سوری خود چند موافقتنامه همکاری نظامی امضا کرد. این دیدار هشدار است به آمریکا و اسرائیل که هرگونه تجاوز به سوریه تجاوز به ایران و لبنان محسوب می‌شود.

جنبش‌های انقلابی و دولت‌های مترقی در سرنوشت منطقه شریک یکدیگر هستند. خدای نکرده اگر اسرائیلی‌ها بخواهند به سوریه حمله کنند، مقاومت لبنان و فلسطین بی‌تفاوت نخواهند بود. دشمن باید بداند اگر خواسته باشد به یکی از طرف‌های یاد شده حمله کند سایر اطراف دست روی دست نخواهند گذاشت. اگر چنین جنگی روی دهد، جنگ همه جانبه و دراز مدت خواهد بود. ■

